

تاملی بر تنهایی خانواده‌های داغدار در دوران کرونا

آنان گروهی پر شمار هستند، کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند اما آنها به همان اندازه تنها هستند.



آنان گروهی پر شمار هستند، کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند اما آنها به همان اندازه تنها هستند. هر یک جدا جدا در خانه‌های خود بار این مصیبت را به دوش می‌کشند، بدون اینکه هیچ همراه و مونس‌ی مجال آن را بیاید تا مرهمی بر دل‌های غم‌زده‌شان بگذارد.

چیزی از این تلخ‌تر هست که نتوانی با عزیز از دست‌رفته‌ات خداحافظی کنی، نتوانی او را به آرامگاه ابدی‌اش بدرقه یا برایش سوگواری کنی، آن‌چنانکه دلت آرام بگیرد. این همه تلخی که هیچ‌هم‌آسان نیست، حال و روز جمعی از هم‌وطنان ماست؛ اتفاقی عجیب که هر روز در حال تکرار است.

خانواده‌هایی که هم باید داغدار عزیز از دست‌رفته‌ای باشند و هم می‌دانند باید بار این مصیبت را به تنهایی به دوش بکشند. می‌دانند نه قوم و خویشان، نه آشنایان و نه حتی یاران گرمابه و گلستان، نمی‌توانند در این روزهای تلخ، دستی بر شانه‌شان بگذارند، گل‌گاوزبانی برایشان دم‌کنند یا گوش‌شنوایی برای رنج‌هایشان باشند. می‌دانند حتی دیدار دوستان، میسر نیست چه رسد به هم‌آغوشی مهربان‌شان.

هر روز که آمار فوتی‌های کرونایی اعلام می‌شود، می‌دانیم که هر کدام از این اعداد، فقط یک عدد ساده نیستند. این عددها در دل خود حکایت‌های بسیار دارند، این عددها، هم بیان‌گر شمار هموطنان از دست‌رفته‌مان هستند و هم نشان‌گر سوگواری شدن چندین خانواده که در بی‌رحمی کرونا، باید این ماتم را به تنهایی از سر بگذرانند.

سوگواری برای عزیز از دست‌رفته، اتفاقی است که به طور طبیعی، هر انسانی در طول زندگی خود با آن رو به رو می‌شود. این اتفاق به خودی خود تجربه‌ای دشوار است که گاه برخی‌کسان را دچار مسائل جدی می‌کند ولی همین تجربه سخت در دوران کرونا بارها و بارها پیچیده‌تر شده است.

روانشناسان باور دارند هر انسانی که عزیزی را از دست می‌دهد، نیاز دارد مدتی را برای فقدان او به سوگ بنشیند. آیین سوگواری بخشی از پذیرش فقدان عزیز از دست‌رفته است که اگرچه روال معمول خود رخ ندهد، می‌تواند آسیب‌های روحی و روانی برای بازماندگان به همراه داشته باشد.

بخشی از آیین سوگواری در خلوت افراد رخ می‌دهد و بخشی دیگر در همراهی با جمع و اینجاست که کرونا، وجه دیگری از شقاوت خود را نشان می‌دهد.

آدمیان از دیرباز به شادی و سوگ گروهی گرایش داشته‌اند، کارناوال‌های شادی و از سوی دیگر عزاداری‌های گروهی، تأییدی بر این مدعاست اما در این دوران غریب که حتی از جنگ‌های فیزیکی به نوعی پیچیده‌تر می‌نماید، خانواده سوگواری باید در خلوت خود این دوره را سپری کند. برخی از سوگواران حتی امکان رفتن به گورستان و بدرقه عزیز خود را ندارند.

حال و روز کسانی که در این مقطع عزیزی را از دست می‌دهند، از یک سو شبیه مادرانی است که در دوران جنگ فرزندی مفقودالثر داشتند. حتی وقتی همه شواهد حاکی از شهادت آن فرزند بود، مادر نمی‌توانست بدون دیدن پیکر فرزندش، فقدان او را باور کند و این چنین بود که بسیاری از مادران بعد از سال‌ها هنوز چشم انتظار فرزند خود بودند و تنها با دریافت چند پاره استخوان، باورش‌شان می‌شد که جگر گوشه‌شان، برای همیشه رفته است. همان چند پاره استخوان برای باور این فقدان ضرورت داشت.

امروز هم آدمیان به گونه‌ای دیگر باید این فقدان را باور کنند. کسی که نتواند در خاکسپاری عزیزش شرکت کند، نتواند برایش آیین سوگواری را به جای آورد، سخت می‌تواند رفتن او را بپذیرد. حذف هر یک از مراحل که جزو ضرورت‌های پذیرش فقدان است، یعنی چرخش هزاران واگوبه پنهان در ذهن و خدا می‌داند که بعدها وقتی این آتش فرو بنشیند، که اگر بنشیند، چگونه این دمل‌های چرکین‌گریبان‌مان را خواهد گرفت.

سال‌ها پیش از این بختکی به نام کرونا بر زندگی مان بیفتد، فروید که او پدر روانکاو می‌دانیم، در مقاله «ماتم و مالیخولیا» گفته بود کسی که عزیزی از دست داده، دو راه حل دارد؛ ماتم و مالیخولیا. ماتم روند معمول تن دادن به این فقدان است. به این معنا که فرد سوگوار به این فقدان عادت می‌کند. او موفق می‌شود نبود آن عزیز را بپذیرد و به نظم پیشین زندگی خود بازگردد ولی در مالیخولیا فرد، توان پذیرش این ضایعه را و رهایی از آن را ندارد. او خود را با عزیز از دست رفته یکی می‌پندارد و همواره می‌کوشد پس مانده‌ای از او را نزد خود نگاه دارد تا از این طریق همچنان به او وفادار بماند و این چنین است که عزیز از دست رفته در زندگی فردی که دچار مالیخولیا شده، حضور دارد.

فروید در این مقاله که در کشور ما با ترجمه مراد فرهادپور در «ارغنون» منتشر شده، توضیح می‌دهد افراد از راه سوگواری می‌توانند به زندگی عادی خود بازگردند. در واقع سوگواری نوعی روند درمان است و افراد بعد از آن می‌توانند علاقه خود را به سایر وجوه زندگی و اشخاص دیگر به دست آورند ولی در مقابل فرد مالیخولیایی، انزوایی بیمارگونه اختیار می‌کند. او کشش به دیگران و دیگر جلوه‌های زندگی را از دست می‌دهد و این بی‌زاری و نفرت از دیگری، منجر به کشش به بخشی از «خود» آرمانی شده‌ی فرد می‌شود و این گونه است که فرد مالیخولیایی در معرض خوشی‌تنگی است.

از سوی دیگر آیین سوگواری جمعی موضوعی است که از دیرباز در زندگی آدمیان جریان داشته و منحصر به یک جغرافیای خاص هم نبوده است. گویی در تمام سرزمین‌ها انسان‌ها با سوگواری جمعی، راحت‌تر می‌توانند از دست دادن عزیزان خود را بپذیرند. آنچنانکه نوربرت الیاس، در کتاب «تنهایی محضران» عنوان می‌کند که در دوره‌های گذشته انسان‌ها در جمع خانواده خود جهان را ترک می‌کردند. فرد محضتر در تنهایی از دنیا نمی‌رفته است ولی زندگی مدرن سبب شده تا انسان‌ها اغلب در تنهایی این جهان را ترک کنند و آخرین لحظه‌های حضورشان در این جهان در انزوا می‌گذرد.

یوسف ابادری، مترجم کتاب «تنهایی محضران» یا «تنهایی دم‌مرگ»، در تحلیل این کتاب گفته است: الیاس در این کتاب مردن در عصر جدید را با مردن در عصر قدیم مقایسه می‌کند. بی‌دلیل نیست که نوربرت الیاس عنوان کتاب خود را «تنهایی دم‌مرگ» (تنهایی محضران) گذاشته است. یعنی افراد در عصر جدید همان‌طور که در عشق تنها هستند (و ستایش می‌شود) هنگام مردن نیز تنها هستند.

این نکته‌ای است که الیاس قصد دارد از آن انتقاد کند و سعی می‌کند راه‌هایی را نشان دهد تا زندگی در عصر جدید هم با فردگرایی همراه باشد و هم از اثرات منفی آن (که تنها مردن هم جزو آنهاست) کاست.

او می‌گوید اکثر مرگ‌های عصر جدید در بیمارستان و در تنهایی و در حالتی ناخوشایند اتفاق می‌افتد. در حالی که در قدیم، افراد در کنار خانواده خود این جهان را وداع می‌گفتند و نسبت به مرگ‌های عصر جدید بسیار موقرانه‌تر بود.

این مطلب به خودی خود دردناک و تأمل‌برانگیز است اما وقتی آن را با شرایط امروزی مقایسه می‌کنیم، آن را قابل تحمل‌تر می‌یابیم. شرایطی که مدیریت کردن آن چندان هم ساده نیست.

شاید این وضعیت در اوج شرایط بحرانی امروز، بغرنجی خود را نشان ندهد ولی قطعاً پیامدهای ناگوار آن در فاصله‌ای نه چندان طولانی، عیان خواهد شد و اینجاست که روانشناسان، جامعه‌شناسان و نخبگان و هر گروهی که به عنوان گروه مرجع شناخته می‌شود، باید راهکاری برای گذر از این مرحله دشوار ارائه دهند.

زمانی به کسانی که جوانی از دست داده بودند، گفته می‌شد با خواندن قرآن و دیگر متون دینی و نیز اشعار مولانا و حافظ که آنان نیز چنین تجربه تلخی را از سر گذرانده‌اند، خود را التیام ببخشند. شاید این روزها که سوگواران در کنج عزلت غصه می‌خورند، خواندن این متون مقدس و همین‌طور ادبیات کلاسیک، سوگ سروده‌ها و حتی مطالعه بخشی از متون نمایشی کلاسیک همچون تراژدی‌های یونان باستان یا آثار شکسپیر مانند «هملت» کمی از بار رنج‌شان بکاهد و از آن مهم‌تر، آینه‌ای مقابل‌شان بگذارد تا با تماشای دیگری، خود را در آن نظاره کنند. همچنانکه می‌دانیم واکنش «هملت» به درگذشت پدرش، از نوع مالیخولیایی است و نه سوگوارانه.

بر خبرنگار ایسنا بخشاید اگر در این روزهای غمناک، دلواپسی دیگری را عنوان می‌کند ولی از آنجا که تعداد خانواده‌های سوگوار ما همچنان پر شمار است، چاره‌ای نیست جز هشدار دادن درباره واقعیت‌هایی که نگرانیم فردا روز، سبب ساز مشکلات تازه‌ای شود.